



سریال
«بی‌عاطفه»
زیر ذره‌بین نقد
روزنامه صبا

جدال نگاه‌ها بر سر یک ملودرام پرحاشیه

زهرا طاهریان

میز نقد



سریال «بی‌عاطفه» به کارگردانی کمال تبریزی که این روزها از شبکه نمایش خانگی پخش می‌شود، با واکنش‌های متفاوت و گاه متضاد منتقدان سینما مواجه شده است. این تفاوت نگاه‌ها پیش از هر چیز بر سر شیوه روایت، کیفیت فیلمنامه، شخصیت‌پردازی و میزان موفقیت سریال در ایجاد تعلیق و انسجام دراماتیک شکل گرفته است. در همین زمینه، محمد مرشدلو، محمد جلیلود و فرزانه متین، سه منتقد سینما، در گفت‌وگو با روزنامه صبا دیدگاه‌های خود را درباره ابعاد مختلف این اثر مطرح کرده‌اند. آنچه در ادامه می‌خوانید، مجموعه‌ای از این نظرات درباره ساختار روایی، فیلمنامه، شخصیت‌پردازی و جایگاه «بی‌عاطفه» در کارنامه کاری کمال تبریزی است.

اجتماعی یا انسانی حرکت کند و در محدوده روابط فردی باقی بماند. از سوی دیگر، مخاطب پیش از این نیز بارها با آثاری مواجه شده که بر محور انتقام، عشق و کینه شکل گرفته‌اند و در عین حال از جذابیت دراماتیک بیشتری برخوردار بوده‌اند.

برای نمونه می‌توان به سریال «پس از باران» ساخته سعید سلطانی یا «اولین شب آرامش» به کارگردانی احمد امینی اشاره کرد؛ آثاری که با وجود بهره‌گیری از مضامین مشابه، در پرداخت درام، خلق تعلیق و برقراری ارتباط با مخاطب موفق‌تر عمل کردند و در زمان پخش خود نیز با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شدند. از این منظر، «بی‌عاطفه» اگرچه تلاش کرده با اتکا به رازآلودگی و افشای تدریجی اطلاعات مخاطب را همراه کند، اما در نهایت نتوانسته به سطحی از تأثیرگذاری برسد که آن را در میان ماندگارترین آثار این گونه قرار دهد.

با وجود حضور بازیگران توانمندی چون مریلا زارعی و رضا کیانیان، چرا نقش آفرینی‌ها در «بی‌عاطفه» آن‌طور که انتظار می‌رفت درخشان نیست؟

واقعیت این است که کم‌رقی داستان و فقدان یک درون‌مایه قدرتمند و جذاب، به تدریج بر سایر عناصر سریال نیز سایه انداخته است. هنگامی که فیلمنامه از ظرفیت کافی برای خلق موقعیت‌های پیچیده و تأثیرگذار برخوردار نباشد، طبیعی است که بازیگران نیز فرصت چندانی برای ارائه نقش آفرینی‌های متفاوت و ماندگار پیدا نکنند.

در «بی‌عاطفه» شخصیت‌ها اغلب در چارچوب‌هایی آشنا و قابل پیش‌بینی حرکت می‌کنند و همین مسئله دامنه مانور بازیگران را محدود کرده است. برای نمونه، مرجانه گلچین را اگر با نقش آفرینی‌اش در سریال «بامداد خمار» مقایسه کنیم، تفاوت به‌خوبی آشکار می‌شود. شخصیت او در آن مجموعه از ظرافت‌ها، پیچیدگی‌ها و جزئیاتی برخوردار بود که امکان خلق یک کاراکتر به یادماندنی را فراهم می‌کرد؛ اما در «بی‌عاطفه» نقش مادر تاکنون از کلیشه‌های رایج این تیپ شخصیتی فاصله چندانی نگرفته و نوآوری یا ویژگی متمایزی در آن دیده نمی‌شود.

این مسئله تنها به مرجانه گلچین محدود نیست. درباره بازیگرانی چون مریلا زارعی و رضا کیانیان نیز می‌توان گفت که در کارنامه حرفه‌ای آن‌ها نقش‌های مشابه اما تأثیرگذارتر و ماندگارتری وجود دارد؛ نقش‌هایی که به دلیل برخورداری از شخصیت‌پردازی عمیق‌تر و موقعیت‌های دراماتیک قوی‌تر، بیش از آثار فعلی در

جایگاه «بی‌عاطفه» را در کارنامه کمال تبریزی کجا می‌بینید و چه مقایسه‌ای میان این سریال و آثار پیشین او می‌توان داشت؟

به نظر می‌رسد «بی‌عاطفه» را نتوان در کارنامه حرفه‌ای کمال تبریزی تجربه‌ای رو به جلو دانست. این سریال، به‌ویژه در مقایسه با آثاری چون «شهریار» و «سرزمین مادری»، از همان گستره و عمق مضمونی برخوردار نیست و نمی‌توان آن را در زمره آثار شاخص این فیلمساز قرار داد.

در آثاری مانند «شهریار» و «سرزمین مادری»، شخصیت‌ها در بستری تاریخی و اجتماعی مشخص تعریف می‌شدند و مخاطب می‌توانست نسبت آن‌ها را با زمانه و محیط پیرامونشان درک کند. رخدادهای سیاسی و اجتماعی، مستقیم یا غیرمستقیم، در شکل‌گیری سرنوشت شخصیت‌ها و تصمیم‌های آنان نقش داشتند و به روایت ابعادی فراتر از یک داستان فردی می‌بخشیدند. اما در

«بی‌عاطفه» چنین پیوندی میان شخصیت‌ها و زمینه‌های کلان اجتماعی چندان دیده نمی‌شود و محور اصلی روایت بیش از هر چیز بر انتقام شخصی استوار است؛ خواه انتقام کامران از بهرام باشد و خواه انتقام مهتاب از علی.

تمرکز بر چنین درون‌مایه‌ای، هرچند می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری یک درام پرکشش باشد، اما در اینجا موجب شده روایت کمتر به سمت طرح مسائل گسترده‌تر

داستان در اختیار او قرار دهد.

سریال با بهره‌گیری از فلاش‌بک‌ها و بازگشت‌های مکرر به گذشته، به تدریج لایه‌های پنهان روابط میان بهرام و کامران را آشکار می‌کند و رخدادهایی را که سرنوشت این دو شخصیت را شکل داده‌اند، پیش چشم مخاطب قرار می‌دهد. هدف این رویکرد آن است که منطق رفتاری کامران روشن‌تر شود و مخاطب بتواند او را نه صرفاً به‌عنوان یک شخصیت منفی، بلکه به‌عنوان کاراکتری خاکستری با انگیزه‌ها و زخم‌های پیچیده درک کند.

با این حال، به نظر می‌رسد این تمهید روایی در تحقق کامل اهداف خود چندان موفق عمل نکرده است. اگرچه افشای تدریجی اطلاعات توانسته تا حدی بر کنجکاو مخاطب بیفزاید، اما در مجموع نتوانسته به اندازه‌ای که انتظار می‌رفت بر جذابیت دراماتیک اثر بیفزاید یا پیچیدگی شخصیت کامران را به شکلی کاملاً متقاعدکننده و تأثیرگذار به مخاطب منتقل کند. از این رو، تلاش سازندگان برای خلق روایتی متفاوت و تعمیق شخصیت ضدقهرمان، هرچند قابل تشخیص است، اما در کلیت اثر به نتیجه‌ای متناسب با ظرفیت‌های بالقوه خود نرسیده است.



محمد مرشدلو، منتقد سینما:

«بی‌عاطفه»؛ روایت متفاوتی که به تفاوت نرسید

در «بی‌عاطفه» شاهد نوعی روایت‌گری غیرخطی هستیم که از طریق بازگشت به گذشته تلاش می‌کند شخصیت کامران را برای مخاطب چندبعدی‌تر نشان دهد. ارزیابی شما از این رویکرد روایی چیست؟

به نظر می‌رسد بخشی از این پنهان‌کاری‌ها و آشکارسازی‌های تدریجی، تمهیدی روایی برای ایجاد تمایز در ساختار داستان‌گویی سریال باشد. این شیوه از یک سو مخاطب را با نوعی روایت غیرخطی و مبتنی بر کشف تدریجی اطلاعات مواجه می‌کند و از سوی دیگر می‌کوشد درک عمیق‌تری از شخصیت ضدقهرمان

